

چه گونه گی توزیع سود و زیان شرکت‌ها

(در فقه اسلامی و اصول نامه تجارت افغانستان)

نگارنده: فضل الرب فقیهی هروی^۱

چکیده

سرمایه‌گذاری از طریق تأسیس شرکت‌ها و کار گروهی از این طریق در جهت بهره‌برداری و درآمدزایی اموال و سرمایه‌ها، از مهم‌ترین روش‌های بهره‌برداری اقتصادی در عصر کنونی است. این گونه سرمایه‌گذاری نقش بزرگی در پیشرفت اقتصادی و تولید کالاها و محصولات بازرگانی ایفا می‌کند. امروزه مردم، شرکت‌هایی را ایجاد کرده‌اند، که در گذشته رواج نداشت؛ از این رو، در منابع کلاسیک فقه اسلامی سخنی در این موارد جدید، نمی‌توان یافت. هنگامی که مردم دست به ایجاد چنین شرکت‌ها زدند، هر کسی تلاش می‌کرد تا از هر طریق ممکن، سود و مفاد بیش‌تری را کمایی نماید. شریک‌ها بر مبنای رضا در امور مرتبط به شرکت بر شرط‌هایی توافق می‌نمودند و در این جهت وقوع ربا و غرر و تصادم با نظام اخلاقی و اجتماعی برای شان اهمیتی نداشت. سپس دولت‌های اروپایی با وضع قوانین به‌منظور سازمان‌بخشی علاقات و معاملات تجاری و ثبات نظم عمومی بر امور بازرگانان دست به مداخله زدند. پس از آن کشورهای عربی و اسلامی بدون درنظر داشت اوضاع و شرایط حاکم بر محیط و فرهنگ شان، به اقتباس و استنساخ قوانین وضعی آن‌ها پرداختند؛ از این جهت، پژوهش مقایسه‌وی دیدگاه‌های فقهی و احکام قانونی بسی بالارزش می‌نماید. این پژوهش در پی آن بوده‌است تا به اثبات برساند، که اصول نامه تجارت، اراده شریک‌ها را در تعیین چه گونه گی توزیع سود و تحمل زیان شرکت‌ها، آزاد گذاشته است؛ حال آن‌که فقیهان اسلام بر این که «زیان به اندازه سهم تحمل می‌گردد»، اتفاق نظر دارند. نیز واضح ساخته‌است، که قانون تجارت شروط شرعی لازم پیرامون فواید شرکت، را تحدید ننموده است و از این جهت نیز با خلل و کاستی مواجه است. این نوشته، تحقیقی موردی است، که به نحو مقایسه‌وی وجوه اشتراک و اختلاف میان دیدگاه فقهی و قانونی در مسأله فواید و خسارت‌های شرکت‌ها را به بحث گرفته است و پیش‌نهادهایی را برای تعدیل قانون مذکور در جهت بهبود آن تقدیم داشته‌است. این تحقیق پاسخ‌گوی این پرسش‌هاست که: مبنای استحقاق شریک‌ها در یک شرکت چه چیزهایی است؟ شروط واجب در تعیین نسبت فواید کدام است؟ آیا میان نظر فقهی و حکم قانونی در این مورد تصادمی وجود دارد؟ و اگر چنین است، راه حل چیست؟

واژه‌گان کلیدی: سود، زیان، فقه اسلامی، اصول نامه تجارت افغانستان و شرکت‌های

تجارتی.

^۱ دانش‌جوی دوره ماستری رشته شریعت و قانون دانشگاه کابل.

مقدمه

اموال و ثروت‌ها با تمام گونه‌هایش برای تأمین معیشت انسان پدیدآورده شده است. انسان در جهت افزایش و بهره‌برداری از دارایی و مال از تمام روش‌های ممکن استفاده نموده و تلاش می‌ورزد. یکی از این روش‌ها، آن است که با هم‌نوعش در مال یا عمل یا هم در هردو عامل تولید به‌منظور کسب درآمد و سود اشتراک می‌ورزد؛ چه افزودن دارایی و ازدیاد آن با بهره‌گیری از سرمایه و ثروت با کوشش و تعاون گروهی، نسبت به تلاش و جهد فردی بسی سهل‌تر و ساده‌تر است؛ از این‌رو گونه‌های گونه‌گون شرکت‌ها در شریعت اسلامی و نیز در قانون تجارت افغانستان مشروعیت یافته است. از مسایلی که به تنظیم روابط شریکان در یک شرکت ارتباط می‌گیرد، اصول چه‌گونه‌گی توزیع فواید و زیان آن بر شریکان، شروط بایسته در تعیین سهم سود و میزان درستی و نادرستی شروطی است، که شریکان بر آن در این مورد توافق می‌نمایند.

فقه‌های اسلامی پیشین در بیان ضوابط و اصول انواع مختلف شرکت‌ها، که مناسبات شریکان را نسق و نظم می‌بخشد، بر قوانین وضعی گوی سبقت را برده‌اند، بآن‌که در پاره‌یی اتفاق و در برخ موارد اختلاف نظر دارند. از این جمله، موضوع سود و زیان در شرکت است، که اولی از ارکان عمومی شرکت‌ها و معقود علیه به شمار می‌رود. به همین‌گونه در این مورد در نظام تجاری افغانستان قواعد و احکامی آمده است. منتها آن‌چه اصول‌نامه تجارت پیرامون کیفیت توزیع فواید و تحمل ضرر و شروطی را که اشتراک آن را برای شریکان معتبر دانسته است، پاره‌یی از آن با آن‌چه در فقه اسلامی مورد اتفاق است، در تصادم است. این بدان خاطر بوده است، که قوانین نافذ در کشورهای عربی اسلامی، به‌طور عموم و در کشور ما به‌گونه خاص، از قوانین وضعی دولت‌های اروپایی، چون قوانین فرانسه و انگلستان و آلمان اقتباس و نسخه‌برداری شده است، با قطع نظر از این‌که ما خود میراث عظیم فقهی و حقوقی‌یی که عبارت از منابع فقه اسلامی با تمام مذاهب آن می‌باشد را در دست داریم، و بدون درنظرداشت شرایط و اوضاع اعتقادی، فرهنگی و تاریخی سرزمین ما می‌باشد.

نگارنده نوشته خاصی که محور بحث آن موضوع کیفیت تقسیم فواید و تحمل اضرار شرکت باشد و در آن آرای فقهی با قواعد قانونی وارد در اصول‌نامه تجارت کشور مقایسه صورت گرفته باشد و موارد تضاد هردو و نیز نقیصه‌ها و موارد نیازمند تعدیل را واضح نموده باشد، نیافته است. البته برخ نویسندگان معاصر پیرامون شرکت‌ها تحقیقات مبسوطی انجام داده‌اند، که از آن جمله است: «الشركات في الشريعة الإسلامية والقانون الوضعي» تألیف عبدالعزيز الخياط (چاپ چهارم، ۱۹۹۴م، بیروت: مؤسسة الرسالة)، و «الشركات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة»، تألیف حسن خلیل (چاپ دوم، ۱۹۸۱م، دار الرشید للنشر والتوزيع)، و «الشركات في الفقه الإسلامي بحوث مقارنة» (۲۰۰۹م، القاهرة: دار الفكر العربي)، تألیف استاد علی خفیف و هم‌چنان «الشركات وأحكامها في الفقه الإسلامي

دراسة مقارنة في الشركات الإسلامية» (الطبعة الأولى، ۲۰۰۹م، بیروت: دار ابن حزم للنشر والتوزيع) تألیف محمد تاویل و «عقود الشركات دراسة فقهية مقارنة مع موجز في القانون الكويتي» (الطبعة الأولى، ۱۹۹۶م، الكويت: مكتبة ابن كثير) تألیف محمد عبيدالله عتيقی.

همه این پژوهش‌ها، ارزش و اهمیت خود را دارا بوده و تلاش این محققان قابل ستایش است؛ اما این پژوهش‌ها نخست این که به زبان عربی بوده و فارسی‌زبانان بدان دسترسی ندارند و دیگر این که این تحقیقات به‌طور عام، تمام مسایل مربوط به شرکت‌ها را قطع نظر از قانون خاصی به شکل مقارن به بحث گرفته است، یا هم نویسنده در آن بین نظریات فقهی و قانون کشور خود، به شکل مقایسه‌وی به بحث پرداخته است؛ و این نشان می‌دهد، که بحث و تحقیق در این مورد و مقارنه دیدگاه‌های فقهی و احکام وارد در اصول نامه تجارت کشور ما با ارزش می‌نماید، تا آن‌چه نظر راجح است و عدالت و مصلحت شریکان در آن تحقق می‌یابد، از آن‌چه مرجوح و ضعیف است، بازشناخته شود و قانون برحسب آن‌چه رجحان دارد، تعدیل گردد.

نگارنده در این تحقیق، قصد دارد تا این را بنمایاند، که شریعت اسلامی در بنیادگذاری اصول و نحوه درست تقسیم فواید حاصل از شرکت و تحمل اضرار ناشی از آن میان شریکان به‌نحوی که محقق عدل و مصلحت شریکان است، بر قوانین وضعی پیشی گرفته است؛ هم‌چنان نشان دهد که شریعت شروط جعلی‌بی که از سوی شریکان بر آن توافق صورت می‌گیرد، و در آن جهل و غرر و یا شبهه ربا وجود دارد، را بی‌اعتبار می‌داند و به نحوی اراده شریکان را مقید می‌سازد. این در حالی است که قانون بااعتبار مبدأ «العقد شریعة المتعاقدين» با اطلاقش، اراده اطراف عقد شرکت را آزاد گذاشته است و به‌ندرت آن را مقید می‌کند، که قابل اعتنا نیست. در خلال بحث واضح خواهد شد که قانون تجارت نسبت به آن‌چه در فقه اسلامی از آرا و تأسیسات حقوقی پیرامون موضوع مورد بحث ما، ارائه شده است، بسی فقیر و نحیف است و نیازمند است تا با الهام از آن مستغنی گردد و برحسب احکام شرعی تعدیل گردد، تا عدل را در معاملات تجاری مردم متحقق بسازد و از بدبهره‌گیری مالی و اقتصادی پیش‌گیری نماید.

این پژوهش پاسخ‌ده این پرسش‌هاست که: سببی که شریکان مستحق سود می‌شوند و بایستی زیان ناشی از شرکت را بر دوش کشند، چیست؟ شروطی که برای صحت عقد شرکت در مورد تعیین حصه‌های ربح باید مشخص باشد، کدام است؟ در چه مواردی فقه اسلامی با قانون تجارت در امر سود و زیان شرکت اتفاق و اختلاف دارد؟ آیا قانون در این امر کدام نقص و خللی دارد و اگر پاسخ مثبت است، کدام است و چه گونه قابل رفع است؟

در کار این مقاله، نخست آن‌چه نیازمند تعریف بوده، واضح ساخته شده، سپس آرای فقها با دلایلی که ارائه داشته‌اند، بیان گردیده است و پس از آن، جوانب قوت و ضعف دیدگاه‌ها مورد سخن

رفته است. نیز میان دیدگاه‌های فقهی و احکام قانونی مقایسه صورت گرفته و موارد تشابه و تضاد مشخص شده است. در تبیین مطالب، از کلیات بحث شروع شده و به جزئیات پایان یافته و در اخیر محصول تحقیق و پیش‌نهادهای نگارنده تذکر داده شدند. در اعتباربخشی مطالب اقتباس شده، از روش مآخذدهی درون‌متنی استفاده صورت گرفته است. در اخیر فهرست مآخذ با تمام جزئیات آن‌ها آورده شدند تا اگر خواننده بخواهد برای مزید معلومات بتواند به اصل مراجعه نماید.

توزیع فواید شرک‌ها از دید فقها

هدف عمده‌یی که شریکان در تمام گونه‌های شرکت، موردنظر دارند، کسب درآمد و بهره‌گیری از ثروت و سرمایه‌ها و استفاده از نیروی بشری از قبیل تجارب و توانایی فنی و بازرگانی است. توزیع فواید در بین شریکان بعد از حصول آن در یک شرکت، نظر به نوعیت شرکت و این‌که آیا شریکان در مورد به شروطی توافق نمودند یا خیر، متفاوت است. نخست دیدگاه‌های فقها را پیرامون چه‌گونه‌گی توزیع فواید و اضرار به مطالعه می‌گیریم و این‌که مبنای استحقاق فایده و تحمل ضرر چیست و سپس آن را با احکام قانون تجارت مقایسه می‌نماییم.

۱. مفهوم سود (ربح)

سود که در عربی به آن فایده و ربح گویند، به معنای «فزونی و زیادت است؛ گفته می‌شود: ربح فی تجارت، اى استشف؛ یعنی در تجارتش سود کرد» (جوهری؛ ۱۹۸۷: ۳۶۳/۱). «و ربح فلان فی تجارت، إذا أفضل» (ازهری؛ ۲۰۱۱: ۱۱ / ۵). به همین معنا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ / تجارت‌شان سود نکرد» (بقره: ۱۶)؛ اصطلاح سود یا فایده بر آن‌چه بر اصل سرمایه شرکت افزود می‌شود، اطلاق می‌گردد؛ البته پس از این‌که بدهی‌ها و دیگر مصارف و مخارج شرکت از آن پرداخت و طرح گردد.

۲. مبنای استحقاق فایده در شرکت

دانش‌مندان فقه اسلامی در مورد این‌که مبنای مستحق‌شدن فایده در شرکت، مال یا عمل یا تضمین یا هم تمام این موارد است، اختلاف نظر دارند. با مطالعه منابع فقهی، درمی‌یابیم که در این مورد، دو دیدگاه وجود دارد: فقیهان حنفی بر این نظراند که هر یک از موارد مذکور، می‌تواند سبب صالحی باشد برای این‌که یک فرد در یک شرکت، مستحق فایده گردد (کاسانی؛ ۱۹۸۶: ۶۲، ۶). بر مبنای پذیرش این اصل بوده است که ایشان کلیه گونه‌های شرکت‌ها را مشروعیت داده‌اند؛ مانند

شرکت عنان و مفاوضه، که در آن سرمایه و عمل از جانب تمام شریکان تقدیم می‌گردد؛ و شرکت ابدان یا شرکت صنایع یا اعمال، که سرمایه شریکان در آن صرف مساعی بدنی‌شان است؛ و شرکت وجوه، که در آن نه مالی است و نه هم عملی، بل که شریکان به اعتبار و حیثیت تجاری‌یی که در میان بازرگانان دارند، کالاها و اجناسی را به قصد فروش و تجارت بدون داشتن مالی خریداری می‌نمایند و هر یک از شریکان قسمتی از آن را تضمین می‌کنند؛ و نیز مضاربت، که در آن مال از طرف برخی و عمل از جانب بعضی دیگر شرکت را به بار می‌آورد.

فقیهان حنبلی نیز بر همین دیدگاه اند، و ابراز داشته اند که: «همان گونه که شریک فایده را به سبب مال مستحق می‌شود، به عمل و تضمین نیز ذی حق می‌گردد» (مقدسی؛ ۱۹۶۸: ۵ / ۶-۲۲).

اینان برای اثبات دیدگاه خود، چنین استدلال نموده‌اند، که استحقاق بر مبنای مال بدان خاطر ثابت است که فایده برآیند سرمایه است، پس مالک سرمایه آن را صاحب می‌شود و از همین جهت است که در عقد مضاربت، صاحب مال مستحق فایده می‌باشد؛ اما استحقاق مفاد شرکت بر مبنای عمل بدان دلیل است، که عامل یا مضارب در مضاربت بر مبنای عمل خود مستحق سود می‌گردد و شریک نیز مانند مضارب است؛ اما استحقاق بر مبنای تضمین بدین علت است، که هرگاه در عقد مضاربت مال به نحوی از انحا بر عامل تاوان گردد، مستحق تمام فایده می‌گردد و این درواقع در مقابل تضمین وی براساس حدیث نبوی است، که می‌گوید: «الخراج بالضمن» (ابو داود؛ حدیث ۳۵۰۸)؛ بنابراین، چون تاوان بر عامل است، پس بایستی منفعت نیز از آن وی باشد.

آنچه بر ثبوت مدعا دلالت می‌کند، این است که وقتی یک صنعت کار عملی را متعهد می‌شود و سپس خود، آن را انجام نمی‌دهد و بل که برای دیگری به مزد کمتری می‌سپارد، زیادتی را که از این طریق به دست می‌آورد، برایش مشروع و حلال است و در این جا سببی جز تضمین دیده نمی‌شود. پس از این دانسته می‌شود که هر یک از اسباب مذکور، سبب صالح برای استحقاق فایده می‌باشد.

اگر فرضاً هیچ یک از اسباب فوق وجود نداشت، شخص مستحق فایده نمی‌گردد؛ زیرا هرگاه کسی برای دیگری بگوید: در مالت معامله کن، مشروط بر این که قسمتی از فایده‌اش برای من باشد، جواز ندارد و مستحق چیزی نمی‌شود؛ زیرا در این حالت هیچ یک از اسباب از قبیل مال، عمل و ضمان وجود ندارد (کاسانی؛ ۱۹۸۶: ۶ / ۶۲).

دلیل دیگری که بدان استدلال نموده‌اند، حدیث نبوی است، که می‌گوید: «المسلمون عند شروطهم» (بخاری؛ ۱۴۲۲: ۳ / ۹۲)؛ مسلمانان متعهد به شروطی‌اند که شرط می‌گذارند. البانی از ناقدان حدیث این حدیث را با مجموع طرق آن صحیح شمرده است (البانی؛ ۱۹۹۶: حدیث ۲۹۱۵).

به همین صاحبان این دیدگاه، شرکت را به عقد مضاربت قیاس نموده و اظهار نمودند، که عمل در مضاربه به مثابه مال یکی از شریکان در شرکت است؛ چه هر یک از مال و عمل در برابر جزئی از فایده قرار دارد؛ پس هر کدام سبب استحقاق فایده می‌تواند باشد (ماوردی؛ ۱۹۹۹: ۶ / ۴۷۶).

دیدگاه دومی در این مورد، نظر فقیهان شافعی و مالکی و نیز امام زفر (هیتمی؛ ۱۹۸۳: ۵ / ۲۸۲) است. اینان براین نظر اند که تنها مبنای استحقاق فایده در شرکت، همان سرمایه است؛ اما عمل به نفس خود اعتبار نداشته و تابع مال محسوب می‌شود. به همین دلیل فقهای شافعی، فقط یک نوع شرکت، یعنی شرکت عنان را مشروع می‌دانند و تمام گونه‌های دیگر را باطل می‌شمارند؛ به دلیل عدم وجود مال و نیز به علت وجود غرر و جهالت در معیاری که بعد از حصول مفاد مبنای توزیع مفاد قرار گیرد. با آن‌هم امام مالک و امام زفر بر علاوه شرکت عنان به مشروعیت شرکت ابدان نیز قایل اند؛ مشروط بر این‌که صنعت و عمل تمام شریکان یکی باشد.

فقهای شافعی مبنای استحقاق ربح را بر مبنای تحمل خسارت قیاس نموده و ابراز داشتند، که طبیعت شرکت با طبیعت مضاربت متفاوت است، و قیاس یکی بر دیگری قیاس مع الفارق است؛ چون در مضاربت، عمل عامل خاص به مال مالک یا صاحب مال ارتباط می‌گیرد و در شرکت، تصرف و عمل به مال هر یک از شریکان تعلق می‌گیرد. بر علاوه، عمل در شرکت عوض ندارد (سنیکی؛ ۲ / ۲۵۸)، (کاسانی؛ ۱۹۸۶: ۶ / ۶۲) و (ابن رشد؛ ۲۰۰۴: ۴ / ۳۶).

بر مبنای همین قاعده، فقهای شافعی و مالکی، شرط تفاضل در فایده را در صورتی‌که سرمایه مساوی به شرکت آورند، را باطل شمرده و توزیع مفاد را برحسب اندازه سهام شریکان لازم می‌دانند؛ زیرا تصرف شریکان به مال یک‌دیگر به اذن بوده است، پس شرط ملغی و شرکت به صحت خود باقی می‌ماند.

دلیل دیگر اینان، قیاس به حالت اطلاق عقد است؛ زیرا در صورتی‌که سرمایه شریکان در شرکت مساوی نباشد و شریکان در مورد استحقاق هر یک از مفاد شرکت توافق نکرده باشند، در این صورت تفاضل در سرمایه، مانع تساوی استحقاق در مفاد می‌گردد. پس نتیجه این می‌شود که معیار استحقاق، اصلاً همان سرمایه است، نه عمل. از جانبی شرکت گاهی سود می‌کند و گاهی زیان، چون زیان بر قدر مال توزیع می‌گردد و با توافق و شرط شریکان تغییر نمی‌پذیرد، پس بایستی سود نیز برحسب قدر سرمایه توزیع شود و شرط و توافق شریکان بر آن اثری نگذارد.

صاحبان این دیدگاه، در مقام رد استدلال‌های فقهای حنفی، پاسخ داده می‌گویند: نخست این‌که در آن حدیث، پیام‌بر صلی‌الله‌علیه و سلم شروط را مقید نموده و فرموده است: «إلا شرطاً لأهل حراماً أو حرم حلالاً»؛ یعنی مگر شرطی که حرامی را حلال و حلالی را حرام گرداند. دوم این‌که چنان‌که گفته آمد،

طبیعت مضاربت با طبیعت شرکت متفاوت است؛ زیرا عمل در شرکت در برابر چیزی از سود قرار گرفته نمی‌تواند و دلیل این هم حالت اطلاق عقد از شرط و توافق است (ماوردی؛ ۱۹۹۹: ۶ / ۴۷۶). برخی از نویسندگان معاصر دیدگاه فقیهان حنفی را که مبنای استحقاق ربح را یکی از امور سه گانه مال، عمل و ضمان می‌دانند، را ترجیح داده اند و دلایل این دیدگاه را وزین و قوی دانسته‌اند (موسی؛ ۲۰۱۱م: ۹۶).

به نظر می‌رسد، دیدگاه نخست، که عمل و ضمان را نیز در استحقاق مفاد شرکت اعتبار می‌دهد، رجحان دارد؛ زیرا اگر به نصوص شرعی بنگریم، مشاهده خواهیم کرد که شریعت عمل و سعی انسانی را در امور اخروی و در حق محاسبه اعمال اعتبار داده است. از جمله در قرآن کریم می‌خوانیم که: «لَتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ / تا هر نفس برای آن چه تلاش نموده، پادفره داده شود» (طه: ۱۵)؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً / هر کس در گرو آن چه کسب نموده می‌باشد» (مدثر: ۳۸)؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ / برای انسان جز آن چه برای آن سعی نموده، نیست» (نجم: ۳۹)؛ «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ / آن چه [انسان از اعمال] کسب کرده، به سود و زیان خودش است» (بقره: ۲۸۶). پس مناسب می‌نماید تا عمل در استحقاق فایده و در این که زیادت فایده در برابر زیادت عمل است، در امور دنیاوی نیز مدار اعتبار شرعی قرار گیرد.

۳. توزیع مفاد به نسبت سرمایه یا به حسب توافق

از تفاوت دیدگاه فقها پیرامون مبنای استحقاق سود شرکت، اختلاف نظر دیگری ناشی می‌شود و آن این که آیا فواید شرکت بر حسب اندازه سهم هر یک از شریکان تقسیم می‌گردد و یا جایز است شریکان در مورد هر گونه که توافق می‌کنند، تقسیم گردد؟ در این مورد نیز دو نظر فقهی وجود دارد، که در زیر به بحث گرفته می‌شود:

از نظر فقیهان حنفی و حنبلی جایز است، که شریکان در مورد تقسیم فواید شرکت بین خود شرط گذارند و توافق نمایند و مفاد بر اساس شرط شان توزیع گردد. ابن قدامه تصریح نموده، که این اصل در همه گونه‌های شرکت قابل رعایت است. وی جواز اشتراط شریکان در شرکت در مورد چه گونه‌گی توزیع سود را به جواز توافق در عقد مضاربت، اجاره، مساقات و مزارعت قیاس می‌نماید (مقدسی؛ ۱۹۶۸: ۵ / ۲۳)؛ اما در شرکت وجوه، که مبنای استحقاق تضمین است، در نظر فقهای حنبلی دو دیدگاه وجود دارد: یکی این که توافق شریکان مانند شرکت عنان جایز است و دیگری این که شرط جواز نداشته، بل که توزیع به قدر تضمین آن‌ها در آن چه از اجناس تملک نمودند، می‌باشد.

اما در شرکت مفاوضه، در نگاه فقهای حنفی توزیع فواید به گونه مساویانه صورت می‌گیرد و شرط تفاضل باطل است؛ زیرا شرکت مفاوضه، در نگاه ایشان بر مساوات مطلق استوار است؛ اما در شرکت

و جوه برحسب قدر تضمین شریکان است؛ اما در شرکت ابدان توزیع منفعت به اندازه تضمین عملی است، که شریکان متعهد به انجام آن می باشند و بر این اساس در صورتی که در قدر تضمین تفاضل شرط شده باشد در استحقاق فواید نیز شرط تفاضل مدار اعتبار خواهد بود (کاسانی؛ ۱۹۸۶: ۶ / ۶۱-۷۶). پس نتیجه چنین می شود، که در شرکت ابدان و جوه توزیع برحسب اندازه تضمین هر یک از شریکان می باشد.

دیدگاه دوم، نظر امام مالک و امام شافعی است. ایشان بر این نظر اند که توزیع فواید شرکت مطابق اندازه سرمایه شریکان، شرط صحت شرکت می باشد؛ زیرا سود در شرکت تابع مال است؛ بدان خاطر که عقد شرکت در عدم وجود شرط و در حالت اطلاق صحت دارد، پس تغییر این اطلاق به توافق و شرط جواز ندارد و بدین روی سود همانند خسارت توزیع می گردد. گاهی اینان توزیع سود شرکت را به منافع عقار مشترک قیاس می نمایند (هیتمی؛ ۱۹۸۳: ۵ / ۲۹۲)، (ابن رشد؛ ۲۰۰۴: ۴ / ۳۶).

گفتنی است، همان گونه که تفاوت اندازه سرمایه در استحقاق سود برای شریکان، مؤثر است، بایستی عمل و سعی نیز در ازدیاد و نقصان قدر استحقاق نقش و اثری داشته باشد؛ چون سود هم به وسیله مال و هم به واسطه عمل به حق برده می شود. دلیل این امر مضاربت است؛ چه فقها اتفاق نظر دارند، که در مضاربت «سود برحسب توافق توزیع می گردد و زیان به قدر سرمایه» (ابن ابی شیبه؛ ۱۴۰۹ق: ۴ / ۲۶۷).

ابن قدامه از فقهای حنبلی برای تقویه دیدگاه نخست و رد دیدگاه دوم، احتجاج نموده می گوید: «گاهی برخی شریکان به امور بازرگانی نسبت به برخی دیگر آگاه تر و نیرومندترند، پس رواست در برابر زیادت عمل خویش، زیادت در سود را شرط گذارند؛ همان گونه که فایده در عوض عمل مضارب در مضاربت شرط می شود؛ اما در عدم وجود توافق، یعنی حالت اطلاق، چون شرطی وجود ندارد، پس به اندازه سرمایه سنجیده می شود و هنگامی که شرط موجود شد، در آن صورت شرط اصل قرار می گیرد، مانند: عقد مضاربه، که برحسب شرط است و در نبود آن به مناصفه است؛ اما توزیع خساره متفاوت از فایده است؛ زیرا خساره فقط به مال تعلق می گیرد و دلیل آن هم عقد مضاربت است» (مقدسی؛ ۱۹۶۸م: ۵ / ۲۳)، (ماوردی؛ ۱۹۹۹م: ۶ / ۴۷۶).

۴. شرط اختصاص برخ شریکان به مفاد شرکت

هرگاه شریکان بین خود شرط گذارند، که مفاد شرکت به یکی یا شماری از ایشان اختصاص و انحصار یابد، این گونه شرط، به لحاظ شرعی جواز ندارد؛ اما در مورد حکم این گونه شرط که چه تأثیر

بر عقد شرکت می‌گذارد و آیا موجب فساد عقد می‌گردد یا خیر؟ سه دیدگاه در فقه اسلامی وجود دارد.

دیدگاه نخست: در صورتی که تمام مفاد شرکت برای یکی از شریکان شرط شود، این گونه شرط عقد شرکت را از طبیعت آن بیرون می‌سازد و به عقد قرض یا ابضاع برمی‌گرداند؛ زیرا اگر تمام سود برای عامل شرط شود، شرکت به قرض و اگر برای صاحب سرمایه شرط شود، به عقد بضاعت (ابضاع) تبدیل می‌گردد (بابرتی؛ بی تا: ۶ / ۱۷۷ - ۱۷۸)؛ زیرا شریکان وقتی عقد مضاربت را ذکر می‌کنند و سود را به یکی از طرفین منحصر می‌کنند، این شرط متضمن حکم قرض یا ابضاع است، پس این که این عمل افراد بر یکی از این دو عقد حمل شود، به تر است از این که بر فساد عقد حمل گردد.

دیدگاه دوم: فقهای شافعی و حنبلی بر این نظراند که با چنین شرطی، شرکت فاسد می‌گردد و بنابراین احکام، اجاره بر آن تطبیق می‌گردد؛ زیرا این شرط خلاف مقتضای عقد شرکت است. نظر امام مالک نیز همین است؛ مگر در مضاربه، که در نظر وی چنین شرطی صحت دارد؛ گویا یک شریک سهم خویش را برای دیگری هبه نموده است و این مانع صحت عقد نمی‌گردد (مقدسی؛ ۱۹۶۸: ۵ / ۲۶).

در صورتی که چنین شرطی در مورد خساره از جانب شریکان صورت بگیرد؛ بدین معنا که شریکان توافق کنند، که برخی شان از تحمل زیان معاف اند، در این صورت به اتفاق فقها چنین شرطی باطل است و هیچ اثری بر عقد شرکت ندارد.

۵. چه گونه گی توزیع مفاد در صورت فساد عقد شرکت

در صورتی که عقد شرکت به نحوی از انحا فاسد گردد، و شرکت دارای مفاد نیز باشد؛ در مورد دو دیدگاه وجود دارد. برخی بر این نظر اند، که چنین شرکتی حکم عقد اجاره را می‌گیرد و اجرت مثل برای هر یک لازم می‌شود. این دیدگاه فقهای شافعی و حنبلی است.

بعضی دیگر بر این نظر اند، که در شرکت فاسد به دلیل آن که تسمیه (شرط توزیع سود) فاسد است، پس مفاد بر حسب اندازه رأس المال توزیع می‌گردد، مشروط بر این که هر یک از شریکان با تقدیم سرمایه شریک باشند، اما در صورتی که یکی از آن‌ها در مال، شرکت نداشته باشد، مانند مضاربت، پس در نظر ایشان عامل مستحق اجرت مثل می‌شود و تمام مفاد شرکت برای صاحب مال است؛ یعنی حکم اجاره بر آن تطبیق می‌گردد (ابن نجیم؛ بی تا: ۵ / ۱۹۸).

۶. شروط لازم در تعیین مفاد شرکت

فقها بیان داشته‌اند که باید مفاد شرکت شروط زیر را به همراه داشته باشد، در غیر آن عقد شرکت فاسد خواهد بود. این شروط از این قرار اند:

— اندازه سهم هر شریک از مفاد باید مشخص گردد، به نحوی که هر شریک به نسبت معلومی از مفاد شرکت شریک باشد؛ مانند یک پنجم، یک سوم یا ده درصد و ...؛ در صورتی که اندازه سهم شریک مجهول باشد، عقد شرکت فاسد است؛ زیرا مفاد در شرکت، معقود علیه و رکن عقد است و جهالت معقود علیه مستوجب فساد عقد می‌باشد.

— تعیین سهم شریکان از مفاد باید مشاع باشد، نه جز معینی از مفاد؛ هرگاه قسمت معینی از سود برای یک شریک تعیین گردد، مانند ده واحد یا صد واحد و ...، شرکت فاسد می‌گردد؛ زیرا عقد اقتضا دارد که شریکان در مفاد اشتراک داشته باشند و امکان این می‌رود که شرکت جز به همان اندازه که برای یکی از شریکان مشخص شده، سود نکند، پس در چنین حالتی منافات تعیین جز معین با مقتضای عقد که اشتراک شریکان به مفاد به طور مشاع است، آشکار می‌گردد (زحیلی؛ بی تا: ۹ / ۳۸۹۰)، (کاسانی؛ ۱۹۸۶: ۶ / ۵۹).

چه گونه گی توزیع ضرر در شرکت‌ها در نگاه فقه اسلامی

نخست؛ مفهوم خساره (زیان): خسارت مصدر خسر یخسر، به معنای کاهش و نقصان است؛ و در عربی وضعه نیز گویند. خاسر کسی را گویند که در تجارتش زیان نموده باشد (زبیدی؛ بی تا: ۱۱ / ۱۶۴)؛ به همین معنا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ / به یقین که انسان در خسران است» (عصر: ۲)؛ و اصطلاحاً بر آن چه از سرمایه، بعد از آن که بدان معامله و تجارت صورت می‌گیرد، کمی و کاستی رونما گردد، اطلاق می‌گردد.

دوم؛ چه گونه گی تحمل خسارت در شرکت: فقها بر این اتفاق دارند (کاسانی؛ ۱۹۸۶: ۶ / ۷۷)، (خلیل؛ ۲۰۰۵: ۱ / ۱۷۸)، (هیتمی؛ ۱۹۸۳: ۵ / ۲۹۱)، (سنیکی؛ بی تا: ۲ / ۲۵۸) که خسارت در شرکتی که سرمایه آن مال باشد، بر مبنای اندازه سهام سرمایه شریکان تقسیم می‌شود؛ مانند شرکت عنان و مفاوضه. در شرکت ابدان و وجوه توزیع خساره بر حسب اندازه ضمانی است که شریکان آن را متحمل می‌شوند. بر این اساس، هرگاه دو شریک در شرکت ابدان چنان توافق نمایند که دو ثلث کار را یک شریک و یک ثلث آن را شریک دیگر تضمین نماید و سپس شرط گذارند که زیان را به طور منصفه متحمل شوند، چنین شرطی باطل می‌باشد؛ زیرا وقتی که مفاد به اندازه تحمل ضمان تقسیم گردد، خسارت نیز بایستی چنین باشد؛ بدان خاطر که شرط گذاشتن زیادت ضمان در خسارت در

موردی که شرط گذاشتن سود در آن برای یکی از شریکان جواز دارد، که عبارت از شرکت اموال است، مجاز نمی باشد، در نتیجه خسارت فقط به اندازه سهم شریکان تقسیم می شود. هم چنان فقها بر این اتفاق نظر دارند که خسارت در مضاربت همواره بر سرمایه است و عامل هیچ چیزی از آن را متحمل نمی شود؛ چه زیان عبارت از نقصان سرمایه است و این به صاحب مال اختصاص دارد و عامل در آن دخلی ندارد؛ اما این که هر یک از مالک سرمایه و عامل در سود شریک می باشند، بدان دلیل است که با عقود مساقات و مزارعت مشابهت داشته و قابل قیاس است؛ چه صاحب زمین و درخت در نتایج کشت و میوه درخت با عامل شریک است و هرگاه درخت از بین برود یا کشت زمین را سیلاب زند، عامل مسؤولیتی در قبال ندارد و ضامن نمی باشد (مقدسی؛ ۱۹۶۸: ۵ / ۲۸). باز چه گونه شریک عامل، متحمل خسارت گردد، در حالی که سعی و تلاش و عملش ضایع و هدر رفته است. آیا همین اندازه خسارت برای عامل بسنده نیست؟ اگر زیان سرمایه بر وی حمل شود این بدین معناست که وی دو چند زیان را متحمل شده است و این ظلمی است در حق وی که از عدالت به دور است.

سود و زیان شرکت‌ها در قانون تجارت و دیدگاه‌های فقهی

اصول نامه تجارت افغانستان برای صحت عقد شرکت، توافق شریکان بر تعیین سهم سود و زیان را شرط قرار نداده است و ذکر آن را در مقاوله شرکت الزامی ننموده است. در ماده (۱۳۱) تصریح می دارد: «اگر صورت تقسیم نفع و ضرر در مقاوله شرکت تصریح نگردیده باشد، نفع و ضرر هر شریک به تناسب حصه سرمایه تقسیم می شود». اما در صورتی که صورت تقسیم نفع تنها در مقاوله تعیین گردد و از توزیع ضرر سکوت شده باشد، زیان نیز مانند صورت نفع تقسیم می گردد و نیز برعکس. این موضوع در ماده (۱۳۲) تبیین شده است.

در ماده (۱۳۳) آمده است: «اگر در مقاوله شرکت نفع شرکت تنها به یکی و یا چندی از شریکان در ضرر شرکت درج باشد، شرط مذکور کأن لم یکن است، در این حال صورت تقسیم مجهول شمرده شده نفع و ضرر به موجب ماده (۱۳۱) در بین شریکان تقسیم می گردد. تنها راجع به شریکی که مساعی خود را به حیث سرمایه به شرکت آورده و عدم اشتراک آن به ضرر شرکت در مقاوله شرکت مشروط باشد، این شرط معتبر است».

هم چنان در ماده (۷۶) قانون شرکت‌های محدودالمسؤولیت آمده است: «هیئت مدیره می تواند با در نظر داشت این احکام این قانون و اساس نامه شرکت محدودالمسؤولیت، مفاد سهام سرمایه شرکت را اعلان و زمینه تأدیة آن را از طرف شرکت محدودالمسؤولیت فراهم کند».

قانون شرکت‌های محدودالمسؤولیت، احکام خاصی در مورد چه‌گونه‌گی تقسیم سود و زیان در خود ندارد؛ بنابراین، صورت توزیع سود و خساره برحسب توافق و اشتراطی است که شریکان در اساس‌نامه بر آن اتفاق می‌دارند.

در نتیجه مقایسه آن چه در قانون تجارت پیرامون این موضوع آمده است با آرای فقها، درمی‌یابیم که قانون تجارت در مسأله جواز توافق و اشتراط شریکان در مورد اندازه سهم فایده با دیدگاه فقه اسلامی متفق است و نیز در این که توافق شریکان شرط صحت عقد شرکت نمی‌باشد، میان قانون و فقه اختلافی نیست؛ بنابراین، در حالت اطلاق عقد از شرط، سود برحسب اندازه سهام توزیع می‌گردد؛ زیرا اصل این است که سود به سبب مال مورد استحقاق قرار می‌گیرد. منتها آن‌گاه که شرط منتفی باشد، حالت اصلی حکم قرار می‌گیرد و آن توزیع منفعت برحسب قدر سرمایه است.

به همین‌گونه، قانون تجارت در موافقت با فقه اسلامی حکم می‌نماید که هرگاه یکی یا شماری از شریکان شرط گذارد که در زیان شریک نباشد، این شرط باطل بوده و هیچ اثری بر عقد نمی‌گذارد و در این حال، سود و زیان به اندازه سهام شریکان توزیع می‌گردد؛ اما قانون این شرط را تنها در مورد شریکی که عمل و تلاش بدنی خود را به‌عنوان سهم به شرکت سهیم می‌شود و کدام سرمایه‌یی در شرکت ندارد، را اعتبار داده است. این اعتبار قانون نسبت به چنین شرط شباهت دارد به این که مضارب یا عامل در عقد مضاربت متحمل خساره نمی‌باشد، گویا شرکت در حق چنین شریکی به‌عنوان مضاربت قلم‌داد گردیده و در حق شریکان دیگر بر اصلش باقی است و از این‌که از جانبی قانون با نظریه فقهی مشابهت دارد، اما با این تفاوت که در قانون این شرط جعلی و توافقی است، اما در فقه شرط شرعی است؛ بدین معنا که توافقی که به خلاف آن باشد، اعتبار ندارد.

چنان که گفته آمد، فقها اتفاق نظر دارند، که خسارت هم‌واره به اندازه سهام تحمل می‌گردد و هر شرط و توافقی که با این حکم در تضاد باشد، باطل است و هیچ اثری بر عقد نمی‌گذارد؛ اما قانون تجارت برای شریکان اجازه می‌دهد، که بر مقدار تحمل خساره هرگونه که بخواهند می‌توانند توافق کنند، مانند اشتراط شان در توزیع سود شرکت. از این دانسته می‌شود که قانون بین سود و زیان در حق شرط و توافق شریکان در نحوه توزیع برخلاف رأی فقه اسلامی فرقی قایل نشده است. این حکم قانونی با اصول عدالت در تخالف است؛ چه سود برآیند سرمایه و عمل است، اما زیان نقصان مال است و عمل در آن نقشی ندارد؛ زیرا عامل آن چه در توانش بوده است تلاش و کوشش نموده است و تقصیر و کوتاهی نموده است. پس می‌بایست تبعات زیان صرف به مال و صاحب آن برگردد، نه عمل. از همین جهت است، که در عقد مضاربت زیان را صرف صاحب مال متحمل می‌گردد، چه زیان نقصان مال وی است و نیز برای عامل همین‌قدر زیان کفایت می‌کند، که عمل و سعیش ضایع گشته است.

در مورد اختصاص تمام سود شرکت برای یکی یا شماری از شریکان، چنان که بیان داشتیم، سه دیدگاه وجود دارد: این شرط طبیعت شرکت عوض گردیده به عقد قرض یا ابضاع دگرگون می گردد و این نظر فقهای حنفی است. یا شرط فاسد بوده و عقد را فاسد گردانیده و احکام اجاره بر آن تطبیق می گردد، و این دید فقهای حنبلی و شافعی و مالکی است؛ اما قانون تجارت چنین شرطی را باطل قلمداد نموده و اثری بر عقد ندارد و این حکم قانون با دیدگاه های فقهی چنان که مشاهده می نمائید، سازگار نیست.

گفتنی است که قانون، پیرامون شروطی که فقها در خصوص نحوه توزیع ربح شرکت گذاشته اند، ساکت است؛ درحالی که این شروط به اتفاق فقها برای صحت عقد شرکت لازم است.

نتیجه گیری

محصول این تحقیق، به گونه نکته وار قرار زیر بیان می گردد:

- شریعت اسلامی در وضع قواعد و شرایط، نحوه توزیع سود و زیان بر شریکان، به قرن ها بر قانون وضعی از جمله قانون تجارت ما پیشی گرفته است. بر علاوه نسبت منابع فقه اسلامی در غنای و ثروت حقوقی اش با قانون وضعی، مانند نسبت بحر با جوی کوچک است و برای اهل مطالعه و تحقیق این امر پوشیده نیست؛
- فقه اسلامی بر قانون امتیاز دارد، از این ناحیه که اراده شریکان را در شروطی جعلی می که پیرامون نحوه توزیع سود و زیان بر آن توافق می کنند، را مقید به شروط شرعی می نماید؛ شروطی که محقق عدل و منافی جهالت و غرری است، که اغلب منجر به نزاع و خصومت بین شریکان می گردد؛ درحالی که قانون با پذیرش مطلق قاعده «العقد شریعة المتعاقدين» اراده شریکان را در این خصوص مطلق گذاشته است و به ندرت آن را مقید می نماید؛
- قانون تجارت کشور در نحوه تقسیم سود شرکت با دیدگاه فقهای حنفی و حنبلی توافق دارد، اما در مورد کیفیت توزیع خساره و زیان با مجموع آرای فقهی در تقابل قرار دارد؛ زیرا توافق و شرط شریکان در مورد توزیع خساره را اعتبار می دهد؛
- قانون تجارت شروط اتفاقی می که برای صحت عقد شرکت در فقه آمده است، را سکوت نموده و هیچ چیزی در این مورد در آن نیامده است؛ از این رو، این نقص و خللی است که قانون تجارت دارد و اقتضای تعدیل می کند؛
- به منظور تحقیق عدل در معاملات تجاری و پیش گیری از بدبهره گیری سرمایه، قانون تجارت ما نیاز است تا برحسب احکام شریعت اسلامی تعدیل گردد و از این طریق کاستی هایی که دارد برطرف گردد؛

■ به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با نسخه‌برداری و اقتباس از قوانین بیگانه به شکل تقلیدی و بدون تدقیق و بدون رعایت شرایط و اوضاع حاکم در کشور ما، به وضع احکام این قانون پرداخته است. واضح است که این امر یکی از اسباب نهاده‌نشدن قانون در جامعه ما بوده و در تطبیق آن مشکل‌آفرینی نموده است و از قبولیت آن کاسته است.

پیش‌نهاده‌ها

در این قسمت، مراجع قانون‌گذار، که صلاحیت وضع، تسوید و تعدیل قوانین را در کشور دارند را فرامی‌خوانیم تا اصول‌نامه تجارت را با درنظرداشت احکام شریعت اسلامی قرار پیش‌نهادهایی که ذیلاً ارائه می‌گردد، ترمیم و اصلاح نمایند:

زبان در شرکت هم‌واره به سرمایه تعلق می‌گیرد و به‌اندازه سهام شریکان در شرکت توزیع گردد. هر شرط و اتفاقی که خلاف این حکم بر آن توافق صورت گیرد، باطل محسوب می‌شود و هیچ اثری بر صحت عقد نمی‌گذارد و این همان اصل مورد اتفاق در فقه‌های اسلامی است که می‌گوید: «الوضعية علی قدر رؤوس الاموال»؛

هرگاه شریکان بر کیفیت توزیع سود شرکت به مقادیر معین به شکل مشاع اتفاق کنند، سود برحسب شرط شان توزیع می‌گردد و در صورت عدم چنین شرطی، مطابق اندازه سهام شان توزیع خواهد گردید. این براساس اصل فقهی است، که می‌گوید: «الریح علی ما اصطلاحا علیه»؛

برای شریکان جواز ندارد تا جزء معینی از سود را برای یکی یا شماری از خود به‌صورت غیر مشاع شرط گذارند، در صورت وجود چنین شرطی، شرط ملغی و سود برحسب سهام شریکان تقسیم می‌گردد، مگر این که عقد مضاربت باشد، که در آن صورت احکام اجاره بر آن تطبیق می‌گردد؛ در صورتی که شریکان چنان شرط گذارند، که برخ شان به سود شرکت انحصار داشته باشد، طبیعت عقد شرکت عوض گردیده و بر آن احکام عقد قرض یا ابضاع تطبیق خواهد شد.

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبۀ، أبوبکر عبدالله بن محمد عبسی. (۱۴۰۹ق). **الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار**. محقق: کمال یوسف الحوت. شمار جلد: ۷. چاپ نخست. ریاض: مکتبة الرشد.
۳. ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد القرطبی. (۲۰۰۴م). **بداية المجتهد ونهاية المقتصد**. شمار جلد: ۴. قاهره: دار الحديث.

۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم المصری. (بی تا). **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**. مع تكملة لمحمد الطوری و حاشیه منحه الخالق لابن عابدين. شمار جلد: ۸. دارالكتب الإسلامی.
۵. أزهری، محمد بن أحمد الهروی. (۲۰۰۱م). **تهذيب اللغة**. محقق: محمد عوض مرعب. شمار جلد: ۸. چاپ نخست. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. ألبانی، محمد ناصرالدین الأشقودری. (۱۹۹۶م). **سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها**. شمار جلد: ۶. چاپ نخست. ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع.
۷. بابر تی، محمد بن محمد أكمل الدین الرومی. (بی تا). **العناية شرح الهداية**. عدد اجزاء: ۱۰، دار الفكر.
۸. بخاری، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل الجعفی. (۱۴۲۲ق). **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه**. محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. شمار جلد: ۹. چاپ نخست. قاهره: دار طوق النجاة.
۹. جندی، خليل بن إسحاق ضياء الدين المصری. (۲۰۰۵م). **مختصر العلامة خليل**. محقق: أحمد جاد. چاپ نخست. قاهره: دار الحديث.
۱۰. زبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی. (بی تا). **تاج العروس من جواهر القاموس**. محقق: گروهی از محققان. بی جا: دار الهدایة.
۱۱. زحیلی، وهبه بن مصطفى. (بی تا). **الفقه الإسلامي وأدلته**. شمار جلد: ۱۰. چاپ چهارم. دمشق: دار الفكر.
۱۲. سجستانی، أبو داود سليمان بن الأشعث الأزدي. (بی تا). **سنن أبي داود**. شمار جلد: ۴. محقق: محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: المكتبة العصرية.
۱۳. سنیکى، زکریا بن محمد زین الدین الأنصاری. (بی تا). **أسنى المطالب في شرح روض الطالب مع حاشية الرملی**. شمار جلد: ۴. بی جا: دارالكتاب الإسلامی.
۱۴. فارابی، أبو نصر أسماعیل بن حماد جوهری. (۱۹۸۷م). **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية**. تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار. شمار جلد: ۶. چاپ چهارم. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۵. کاسانی، علاء الدین أبوبکر بن مسعود. (۱۹۸۶م). **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**. شمار جلد: ۷. چاپ دوم. بیروت: دارالكتب العلمية.
۱۶. ماوردی، أبوالحسن علی بن محمد. (۱۹۹۹م). **الحاوی الكبير**. محقق: الشيخ علی محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود. شمار جلد: ۱۹. چاپ نخست. بیروت: دارالكتب العلمية.

۱۷. مرغینانی، علی بن ابی بکر الفرغانی برهان‌الدین. (بی‌تا). **الهدایة فی شرح بداية المبتدی**. محقق: طلال یوسف. شمار جلد: ۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. مقدسی، أبو محمد موفق‌الدین عبدالله بن أحمد بن قدامه. (۱۹۶۸م). **المغنی لابن قدامه**. شمار جلد: ۱۰. قاهره: مكتبة القاهرة.
۱۹. موسی، محمد بن ابراهیم. (۲۰۱۱م). **شركات الاشخاص بین الشریعة والقانون**. مقدمه: مناع خلیل القطان. چاپ دوم. ریاض: دار التدمیریة.
۲۰. وزات عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۳۶ ش)، **اصول‌نامه تجارت**. کابل - افغانستان.
۲۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی. (۱۳۹۶ش). **قانون شرکت‌های محدود المسؤولیت**. شماره (۱۲۹۲)، کابل - افغانستان.
۲۲. هیتمی، أحمد بن محمد بن علی بن حجر. (۱۹۸۳م). **تحفة المحتاج فی شرح المنهاج وحواشی الشروانی والعبادی**. شمار جلد: ۱۰. بیروت: دار إحياء التراث العربی.